

بسوی استراتژی سوسیالیستی، مجموعه ترها (۳)

مبانی نظری سبک کار کمونیستی

سبک کار بورژوایی، سبک کار کمونیستی

1. سازمان کمونیستی، محصول تاریخی، جنبش کارگری برای براندازی نظام بردگی مزدی است. جنبشی که با مارکسیسم، توانست بزرگترین پیروزی در عرصه عقاید و علوم انسانی را نصیب خود ساخت. مارکسیسم با کشف قانونمندی تکامل جامعه بشری، امکان تدوین استراتژی سیاسی در مبارزه برای برپایی جامعه کمونیستی، جهانی بدون طبقه، بدون دولت و بدون پول را میسر گردانید. اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری که در ابتدا بر فرضیه‌های انتقادی رادیکال استوار بود، با عروج مارکسیسم به صحنه عقاید و علوم انسانی، به عالی‌ترین سطوح ممکن تکامل یافت. بعد از عروج مارکسیسم به صحنه جدال نظری، مشخصه اصلی جنبش کمونیستی، مبارزه تحت پرچم، برنامه و سازمان کمونیستی بوده است.

2. نظام پارلمانتاریستی، صفت مشخصه شیوه حکومت سرمایه داری است. نظام پارلمانتاریستی بر رقابت احزاب بورژوا و سبک کار پارلمانتاریستی بر رقابت برای جلب آراء عمومی استوار است. در نزد احزاب بورژوا، ساختار حزبی بمتابه پله‌کانی برای صعود به راس هرم قدرت، و هر انسان، بمتابه یک شنونده صاحب رای جلوه‌گر میشود. فلسفه وجودی حزب بورژوا، بازتولید سیستم سیاسی سرمایه و تحکیم مناسبات میان شنوندگان صاحب رای و شکارچیان آراء عمومی بمتابه اجزاء اساسی دموکراسی پارلمانی است. سیستم مبتنی بر نمایندگی نظام پارلمانتاریستی، در بهترین حالت، ابزار جابجایی قدرت در میان جناح‌های طبقه حاکم از مجرای تولید آراء عمومی بوسیله صاحبان وسایل تولید مادی و معنوی در جامعه است. این روند، بر مناسباتی استوار است که در آن، اکثریت عظیم جامعه بشری، یعنی تولیدکنندگان نعم مادی، از هیچ امکان معنوی و مادی برای تولید فکری، نه فقط در سطح کلان (افکار عمومی) بلکه حتی در سطح نیازهای فردی خود نیز برخوردار نیستند.

3. حزب کمونیستی، فلسفه وجودی خود را نه با پارلمان و دموکراسی، بل که مبارزه دائمی طبقه کارگر علیه مناسبات بردگی مزدی تعریف میکند. حزب کمونیستی، برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات، پول و دولت مبارزه میکند. حرکت بدین سو، یعنی حرکت بسوی جامعه‌ای عاری از تضادهای طبقاتی و ایدئولوژیک و در نتیجه

جامعه‌ای بدون ضرورت وجودی احزاب دولتی. روندی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب و با تشکیل دولت شوراهای و فراهم شدن امکان دخالت‌گری وسیع تولیدکنندگان در اداره امور اقتصاد و سیاست جامعه آغاز می‌گردد. با این وصف باید در نظر داشت که حزب کمونیستی نه نمونه یا الگویی از جامعه کمونیستی، بلکه گردان پیشاهنگ نبرد انقلابی برای برپایی جامعه سوسیالیستی می‌باشد. در جاییکه سبک کار و تاکتیک‌های سازمانگری احزاب پارلمانتاریست، بر بازتولید سیستم نمایندگی پارلمانتاریستی استوار است، استراتژی و تاکتیک حزب کمونیستی، بر تبیین علمی اهداف کمونیستی و ضرورت حرکت سازمان‌یافته طبقه کارگر برای براندازی سرمایه‌داری استوار می‌گردد. در جاییکه احزاب پارلمانتاریست و بورژوا بر دستگاه ایدئولوژیک (نهادهای علمی و رسانه‌های عمومی) برای جلب آراء حاکم تکیه دارند، نیروهای جنبش کمونیستی، پایگاه تولید تئوری انقلابی و سازماندهی جنبش کارگری برای براندازی سرمایه‌داری هستند.

4. پارلمان در موقع معینی از حیات نظام سرمایه‌داری، کانون تجمع احزاب سیاسی مترقی و ارتجاعی نظم موجود بود. زمانی که احزاب انقلابی، ناگزیر بودند تا از پارلمان بمثابه یک تریبون بورژوایی، برای دفاع از مواضع انقلابی، عرصه‌هایی چون حق رای عمومی، اصلاحات اقتصادی، دموکراسی و... در مقابل احزاب ارتجاعی، سودجسته و توده‌ها را حول حزب انقلابی بسیج کنند. همین واقعیت موجب می‌گردید تا احزاب کمونیست سابق، پا به پای مبارزه برای سرنگونی نظم موجود، توجه خاصی به رقابت تبلیغاتی برای «جلب آراء» در شرایط متعارف داشته باشند. احزاب کمونیست اما در همان زمان نیز، پارلمان را همچون «تریبونی» جهت تسریع پروسه انقلاب بشمار می‌آوردند. این در شرایطی بود که سیستم سیاسی سرمایه به تباهی کامل نگرانیده و وجود احزاب انقلابی بزرگ و توده‌ای در جامعه و حتی در پارلمان ممکن بود. با آشکار شدن خطر کمونیسم برای بورژوازی و شکست انقلاب اکتبر و موج انقلاب جهانی از یکسو، و تحولات ساختاری سرمایه‌داری از سوی دیگر، امکان وجود احزاب انقلابی توده‌ای از میان رفته و پارلمان مبدل به مرکز سامانیابی مضحکه‌های دموکراتیکی شد که گردانندگان واقعی آن به دستگاه‌های مخوف امنیتی جامعه بورژوا، و منابع آن بر استثمار فزاینده و کشتار میلیونی کارگران و حمتکشان تکیه دارند.

5. در نظام پارلمانتاریستی، این رسانه‌ها هستند که در آخرین کلام، آراء را به صندوق‌ها هدایت می‌کنند. رسانه‌ها ابزار هویت ایدئولوژیک طبقه حاکم بر جامعه بنام جامعه است. رسانه‌های عمومی در جامعه موجود،

همچون نقابی بر چهره کریه جنایتکارانی است که نظم موجود را سازمان می‌دهند. نقابی که به مثتی قلد اعتبار و شهرت میبخشد. رسانه‌های عمومی حربه کارآمد طبقه حاکم، برای مقابله با جنبش کارخانه و خیابان و محله است. صدا و سیمایی است که در خاموشی این جنبش به جای آن و خطاب به آن حرف میزند، ماشین غول آسایی است که تحت نظارت پلیس و محققان مزدبگیر، در حال بسیج ایدئولوژیک دائمی جامعه، برای تضمین بقا سرمایه و فعالیت بی وقفه برای مهار جنبش اعتراضی استثمارشوندگان در کارخانه و محله است.

6. در دموکراسی پارلمانتاریستی تکنولوژی مدرن رسانه‌ای، تحت مالکیت سرمایه‌داران و دولت آنها قرار دارد. رسانه‌ها بلندگوهایی هستند در دست یک اقلیت ناچیز برای فریاد زدن به جای همه، برای نشانیدن برگزیدگان سرمایه به سکوی سخنگویان قدرت و مبدل کردن میلیونها انسان به شنوندگان منفعل. تولیدکنندگان نعم واقعی جامعه که در اسارت نان شب هستند، هیچ سهمی در صدا و تصویری که به نام عموم سخن میگویند ندارند. کنترل واقعی این رسانه‌ها، در آخرین کلام در دست نیروهای امنیتی و پلیس بورژوا است. رسانه‌ها در همه جا و همه وقت، بر کلیه شئون زندگی آحاد جامعه تسلط دارند، در محل کار، خیابان و خانه، آحاد جامعه را در محاصره امواج و تصاویر و پیام‌های خود داشته و با سیلی از اخبار و ایده‌ها، تصویری فریبنده از واقعیت پیرامون را بر اذهان شنوندگان خویش تزریق میکنند. طرف مقابل این رسانه‌ها، توده بی شکلی از شنوندگان انبوه است. در نزد رسانه بورژوا، هر فرد انسانی، یک رای، یک انتخاب کننده، یک شنونده است. یک شرط پایه‌ای چیرگی رسانه‌ای ایدئولوژی حاکم، آتمیزه شدن جامعه به شنوندگان و بینندگان منفرد و منفعل است. شنوندگانی بدون تشکل و جهان بینی انتقادی که نیروی جسمی و فکری شان، وقت و هستی شان، به اسارت سرمایه در آمده. شنوندگانی که بروایت دموکراسی، آزادانه به انتخاب «آلترناتیوهای سیاسی» می‌پردازند. دموکراسی سرمایه، برگزاری مضحکه‌های انتخاباتی برای راندن آلترناتیوهای از پیش تعیین شده خود به سکوی قدرت را، دادن «حق انتخاب به مردم»، قلمداد میکند.

7. مفهوم واقعی دادن «حق انتخاب به مردم» بروایت دموکراسی پارلمانی چیزی جز سلب «حق انتخاب» نیست. در شرایطی که اکثریت عظیم جامعه بشری، یعنی استثمارشوندگان، قادر به ارائه آلترناتیو سیاسی خود و رقابت رسانه‌ای و تبلیغاتی با اقلیت مسلط بر امکانات مادی و معنوی جامعه نیستند، در شرایطی که طبقه حاکم با اتکا بر امکانات و موقعیت یاد شده قادر است تا آلترناتیوهای ساخته شده خود را به تایید «اراء عمومی» رساند، در چنین شرایطی بورژوازی با برگزاری هر مضحکه انتخاباتی برای راندن آلترناتیوهای خود به سکوی قدرت به سلب

«حق» انتخاب استثماریان می‌پردازد. پاسخ اترناسیونالیست‌ها به جارجیان و ایدئولوگ‌های مزدور در باره «حق انتخاب» این است: «حق انتخاب» فقط به مفهوم کشاندن شنوندگان منفعل به پای صندوق‌های رای به منظور بازتولید سیستم سیاسی موجود نیست، تصمیم به انقلاب برای سرنگونی سرمایه‌داری نیز یک «انتخاب» است. انقلاب علیه یک اقلیت جنایتکار که سرنوشت جامعه بشری را در دست‌های خویش گرفته‌اند، «حق مسلم» استثماریان است.

8. از میان رفتن نقش مترقی پارلمان و انحطاط کامل احزاب سیاسی متکی بر آراء عمومی در جامعه بورژوا یکی از مشخصات اساسی تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه‌داری است. تباهی کامل سیستم سیاسی جامعه بورژوا، احزاب کمونیست را ناگزیر می‌کند تا با بازتعریف سبک کار خود، شیوه‌های نوینی در سازماندهی نهادهای غیر حزبی در شرایط متعارف، یعنی شرایط غیر انقلابی که در آن، کمونیست‌ها اقلیت کوچکی هستند، بکار گیرد. از همین رو سازمان انقلابی، بدلیل گسست تاریخی در سنن کمونیستی در دوران طولانی سلطه ضدانقلاب، نیاز به تجدید حیات در بنیان‌های استراتژی و تاکتیک خود دارد. تاکتیک‌های سازمانگری که بر شیوه‌های کهن پارلمانتاریستی متکی است، تماما باید نقد و طرد شوند. تکامل سبک کار انقلابی و راهکارهای نوین مبارزاتی اما نه بر اساس تخیل و ابداعات متفکران، بلکه با اتکا بر جمع‌بندی سازمان انقلابی از تجارب تاریخی مبارزه کمونیستی از یکسو و بازتولید علم انقلابی در نقد ایدئولوژی حاکم و کمونیسم‌های بورژوایی از سوی دیگر میسر می‌گردد.

9. برخلاف سیستم نمایندگی بوروکراتیک در نظام پارلمانی، جنبش کارگری بدیل تاریخی خود، سیستم حکومت شورایی، را برای اداره امور جامعه خلق کرد. سیستم شورایی راه دخالت مستقیم تولیدکنندگان و توده‌های میلیونی در اداره امور جامعه را گشود. در حالیکه جنبش اتحادیه‌ای، بر بستر عقلانیت‌گرایی بورژوایی بسوی بوروکراتیزه شدن و استحاله کامل در سیستم سیاسی سرمایه پیش میرفت، شوراها همچون آلترناتیو عقلانی انقلاب و حزب انقلابی تظاهر یافتند. شوراها بر ویرانه‌های جامعه کهن روئیده و آزادی بیان و عمل جمعی را در مقابل دمکراسی پارلمانی نهادند. آزادی‌های دمکراسی پارلمانی در بهترین حالت، آزادی جناح‌های طبقه حاکم در اعمال حاکمیت بر استثماریان است. اما سیستم شورایی تجلی وسیع‌ترین آزادی بیان و عمل استثماریان در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خود می‌باشد.

10. شوراهای ارگان‌های طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی هستند. از همین رو نیز، شوراهای همچون آلترناتیو سیاسی جنبش انقلابی پرولتاریا، تنها و تنها در شرایط انقلابی، زمانی که انهدام ماشین دولتی سرمایه ممکن می‌گردد، قد علم می‌کنند. شوراهای که برای اولین بار در جنبش کارگری روسیه در سال ۱۹۰۵ به وسیله و ابتکار خود کارگران شکل گرفتند، عمر کوتاهی داشتند. به هنگام انقلاب اکتبر، شوراهای مجدداً سربر آورده و مبدل به نهادهای سیاسی جنبش انقلابی شدند. از همین رو نیز، شکست انقلاب اکتبر، اگر در اصل و محتوا حاصل شکست انقلاب در اروپا و محاصره انقلاب اکتبر توسط سرمایه‌داری جهانی بود، در شکل و چگونگی بروز خود، بصورت محو حکومت شورایی تجلی یافت. برخلاف تبلیغات نظریه‌پردازان دمکراسی، این حزب انقلابی نبود که شوراهای را خلق ید کرد. بلکه این شکست موج جهانی انقلاب و ناپیگیری پرولتاریا و احزاب کارگری اروپا بود که سبب شکست شوراهای و حزب بلشویک شد.

(۷) جنبش انترناسیونالیستی و سبک کار کمونیستی

11. جنبش کمونیستی با اتکا بر چشم‌اندازهای انقلابی همواره برای سازماندهی مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار استثمار شده و تحت ستم کوشیده است. با شکست انقلاب اکتبر و چیرگی ایدئولوژیک طبقه حاکم بر جنبش کمونیستی و ورود احزاب کمونیست سابق به اردوی سرمایه، ناکارآمد بودن جنبه‌های معینی از اشکال کهن سازماندهی به دلیل تکامل مبارزه طبقاتی آشکار گشت. از این پس، تاکتیک‌های کهن برای سازمانگری حزب بزرگ توده‌ای، و نهادهای غیر حزبی، خصلت انقلابی خود را از دست داده و مبدل به ابزار تحکیم مناسبات بورژوازی شدند. به همین سبب، جنبش کمونیستی و چپ ایتالیا بمنابۀ آخرین سنگر بجای مانده انقلاب اکتبر، ناگزیر بود تا با اتکا بر نقد علمی استالینیسیم و کمونیسم‌های بورژوازی، اشکال نوین سازمانیابی غیر حزبی را جانشین اشکال کهن نماید.

12. علیرغم نقش تاریخی چپ ایتالیا در نقد پارلمانتاریسم، این نقد تا سرحد طرد اشکال کهن سازمانیابی تکامل نیافت. با این وجود، حقیقت آن است که خط و مشی سازمانهای کمونیستی، از اتحادیه کمونیست‌ها و انترناسیونال اول تا آخرین بازمانده‌های کمیترن انقلابی در چپ ایتالیا، برای سازماندهی جنگ طبقاتی، بر استراتژی انقلابی جهت براندازی سرمایه‌داری مبتنی بوده است. اشکال سازماندهی نهادهای غیر حزبی، از

تشکیل انجمن‌ها و تشکل‌های کارگری تا سازمانیابی اقلیت‌های تحت تبعیض بزرگ پرچم مبارزه کمونیستی، در انطباق با استراتژی انقلابی قرار داشته است.

13. چپ ایتالیا، برخلاف گروه‌های برخاسته از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ که خود را به این سنت منتسب می‌کنند، همواره بر نقش برنامه و حزب کمونیستی تاکید فراوان داشت. از همین رو نیز چپ ایتالیا میکوشید تا مستقل از کمونیسم‌های بورژوازی، یک بدیل کمونیستی در عرصه استراتژی و تاکتیک ارائه کند. ارائه چنین بدیلی اما مستلزم جمع‌بندی از تجارب انقلاب اکتبر و پاسخگویی به معضلاتی بود که در پیش پای جریان کمونیستی قرار داشت. مدافعان سنت کمونیستی که در بعد از جنگ جهانی دوم در حزب کمونیست انترناسیونالیست گرد آمده بودند، نتوانستند، بدیلی در عرصه استراتژی و تاکتیک کمونیستی و چگونگی انتقال قدرت به طبقه کارگر ارائه دهند. افزون بر سنگینی عظیم ناشی از شکست انقلاب اکتبر، خیل وسیعی از موانع سیاسی و نظری در مقابل این آخرین نسل مدافعان انقلاب اکتبر در اروپا قرار داشت. آماديو بوردیگا یکی از رهبران برجسته چپ ایتالیا، به دلیل نادیده انگاشتن کارکرد ایدئولوژیک علم و تاکید خط‌آمیز بر تغییر ناپذیری برنامه کمونیستی، قادر به درس‌آموزی از شکست‌ها و بکارگیری آنها در عرصه سیاسی و برنامه‌ای نگشت. این امر موجب گشت تا چپ ایتالیا در حوره‌های مشخصی از مبارزه، خلع سلاح گردد.

14. در حالیکه نقش حزب در دوران گذار، و تجربه شکست اکتبر تبدیل به عرصه اصلی حملات ایدئولوژیک بورژوازی بر جنبش کمونیستی شده بود، چپ ایتالیا نه تنها قادر به پاسخگویی به این حملات نگشت، بلکه با درجا زدن در مباحث و موضع انقلابی گذشته، میدان را برای سوسیال دموکراسی باز گذاشت. روشنفکران آکادمیست با صرف نیرو و هزینه‌های هنگفت در انستیتوهای تحقیقاتی، قادر به تثبیت این ایده ضدانقلابی شدند که گویا علل شکست انقلاب، نه نارسایی‌های استراتژیک و شکست انقلاب جهانی، بلکه ساختار سازمانی حزب انقلابی در روسیه بوده است. مکاتب نظری بورژوا با تکیه بر کارکرد ایدئولوژیک علوم انسانی و اجتماعی قادر شدند تا از مجرای باز تعریف پروبلماتیک‌های جنبش کمونیستی و مخدوش کردن مرز میان کارکرد حزب انقلابی به عنوان گردان نبرد مبارزه پرولتری و مسائل اساسی سوسیالیسم و انقلاب، تهاجم نظری وسیعی علیه نقش حزب انقلابی از موضع دموکراسی سازمان دهند. در چنین شرایطی، چپ ایتالیا که در زیر بار خرد کننده عواقب

شکست انقلاب اکتبر از یکسو و پیگرد و فشار سیستماتیک دستگاه‌های سرکوب پلیس بورژوازی از سوی دیگر قرار داشت، مجال سازماندهی یک مقاومت نظری و سیاسی در مقابل این تهاجم را نیافت.

15. در سایه عقب نشینی گام به گام جنبش سیاسی پرولتری و خلاء ناشی از آن در حوزه‌های مختلف نظری و سیاسی مبارزه، احزاب راست و چپ بورژوا قادر شدند تا جنبش اعتراضی طبقه کارگر و گروه‌های تحت تبعیض و ستم را مهار کرده و به بیراهه کشانند. در حالیکه جنبش اتحادیه‌ای مبدل به نهادهای بورژوایی کنترل مبارزه طبقاتی شده بودند، چپ ایتالیا قادر به نقد کمونیستی کارکرد اتحادیه‌های کارگری و ارائه بدیل نوین برای ایجاد نهادهای غیرحزبی نگشت. در حالیکه مسئله زنان از لحاظ عملی، تابع نیازهای سرمایه به نیروی کار و از لحاظ نظری، یکی از عرصه اصلی حمله به جنبش کمونیستی گشته بود، چپ کمونیست نه تنها قادر به مقابله با مبانی فلسفی و نظری فمینیسم نگشت، بلکه با سکوت در مقابل این مسئله و ساختار مردسالار احزاب سنتی کمونیست، میدان را برای بالماسکه‌های فمینیستی بورژوازی باز گذاشت. در حالیکه که مسئله پناهندگان و مهاجرین در بعد از جنگ جهانی دوم، تبدیل به یک معضل اساسی جنبش کارگری اروپا میگشت، چپ کمونیست نه فقط قادر به دیدن این معضل و ارائه بدیل کمونیستی در این عرصه نگشت، بلکه این عرصه را نیز همانند دیگر عرصه‌ها به احزاب راست و چپ بورژوا سپرد. و بازهم در حالیکه اشکال نوین راسیسم و نژادگرایی اروپایی در دوران بعد از جنگ، پایه پای مسئله پناهندگان و کارگران مهاجر در حال رشد بود، چپ کمونیست قادر به شناخت این پدیده و سازماندهی مبارزه علیه آن نگشت. و سرانجام در حالیکه تخریب و ویرانگری محیط زیست، همچون کشتارهای جمعی، یکی از بنیان‌های اساسی و دائمی بار تولید سرمایه و کارکرد ایدئولوژیک علوم طبیعی و فناوری آن بود، چپ کمونیست نتوانست در مقابل جبهه جدید بورژوایی «سبزها» مقاومت نظری سیاسی سازمان دهد. خلاء عظیم ناشی از شکست انقلاب اکتبر در حوزه‌های مختلف مبارزه سیاسی و نظری، هر یک از عرصه‌های یاد شده را به سنگری علیه جنبش کارگری و کمونیستی بدل کرد.

16. راهی که در کنگره حزب کمونیست ایتالیا و جدال میان اقلیت و اکثریت حزب به نمایندگی بوردیگا از یکسو و انتونیو گرامشی از سوی دیگر شروع شده بود، سرانجام با حمایت کمیتن از گرامشی و سپس غلبه تئورهای مشعشع گرامشی در باره هژمونی و لزوم کار فرهنگی، رونق دیگری به چپ اروپا و بویژه چپ نو در دهه‌های بعد داد. تئوری هژمونی انتونیو گرامشی که بخشا حاصل سردرگمی او در یافتن علل شکست انقلاب در اروپا و سرخوردگی او از مواضع شبه‌سندیکالیستی پیشین وی بود، بعد جهانی چشمگیری یافته و مبدل به یکی از مبانی

اساسی سبک کار ژروناالیستی و هژمونیک چپ اروپا گشت. زمانی که آماديو بوردیگا، فرسوده از شرایط دشوار نبرد انقلابی به لاک زندگی شخصی خویش خزید، آنتونیو گرامشی، در یادداشت‌های زندان خود، راه عقب نشینی تئوریک به میدان ضد انقلاب را از مجرای تدوین استراتژی سیاسی مبتنی بر تئوری هژمونی، فراهم ساخت.

17. چپ ایتالیا بمنابه آخرین سنگر انقلابی و وارث درک متافیزیکی از کارکرد ایدئولوژیک علم و در نتیجه با تاکید یکسویه بر تغییرناپذیری برنامه کمونیستی از پاسخگویی به معضلات و پروبلماتیک‌های پیش‌رو ناتوان ماند. سلسله انشعابات چپ ایتالیا و موجودیت بعدی این جنبش بصورت گروههای ضعیف و پراکنده، این حقیقت را در هیئت یک تراژدی تاریخی به ثبوت رساند. بر متن چنین تجربه تاریخی و به هیجان آمدن جنبش دانشجویی اروپا در ۱۹۶۸ طیف جدیدی از گروههای انقلابی با تکیه بر موضوعی مشعشع، پرچم دفاع از سنت چپ ایتالیا را بدست گرفتند.

18. عقب نشینی سیاسی و در جازدن نظری چپ ایتالیا در مواضع ۱۹۱۹ کمینترن، فضای مناسبی برای ابراز وجود محافل روشنفکر اروپا با مواضع آنارکولیبرالی و شورآگرایانه در دهه هفتاد، فراهم کرد. مواضع سیاسی نسبتا مغشوش گروههای برخاسته از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ اروپا و تهاجم آنان به نقش حزب و برنامه کمونیستی بر متن این عقب نشینی تاریخی جریان کمونیستی شکل گرفت. مواضعی که با ایده‌آلیزه کردن بی‌برنامگی جنبش سیاسی کارگری، نقش سیاسی و رزمنده سازمان کمونیستی را تا سر یک نهاد مفسر و تربیتی تنزل داد. از همین رو نیز گروههای به اصطلاح چپ کمونیست برخاسته از جنبش ۱۹۶۸، هیچگاه مایل و قادر به حضور در صحنه مبارزه طبقاتی نبوده و همواره بصورت محافل غیر جدی بحث و مطالعه باقی ماندند. به رغم ادعای این گروهها مبنی بر پیروی از سنت چپ ایتالیا، نه مواضع و نه سبک کار و نه حتی موجودیت تشکیلاتی اینان در امتداد تاریخی موجودیت چپ ایتالیا قرار ندارد.

19. در نزد گروههای برخاسته از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه که خود را منتسب به سنت چپ ایتالیا میدانند، خصوصیات مشترکی یافت میشود. مواضع این گروهها، بیش از آنکه تداوم نظریات چپ ایتالیا باشد، واکنشی سوسیال دموکراتیک در قبال آنرا تجلی میکند. شکل بندی گفتاری این واکنش از لحاظ نظری، ریشه در گرایشات شوراگرا داشته و از ماهیت سیاسی راست روانه برخوردار است. برخلاف چپ ایتالیا که مسئله برنامه و سازمان کمونیستی در مرکز مباحثاتش قرار داشت، این طیف با تکیه بر مباحث مشعشع متأثر از مارکسیسم

دانشگاهی، برنامه کمونیستی و حزب کمونیستی را مورد حمله سیستماتیک خود قرار میدهند. اگر در نزد چپ ایتالیا، اکثر و بازیگر سیاسی (حزب و سازمان) دارای نقش تعیین کننده و مطلق در انقلاب و بعد از آن بود، در نزد این گروهها، آکتور (بازیگر) نقش خود را کاملا از دست داده و استراکتور(ساختار) جانشین آن گشته است. پیرو فلسفه ساختارگرایی فرانسه در دهه هفتاد و هشتاد و گرایشات سیاسی متأثر از این مکتب فلسفی، آکتورها و بازیگران (در اینجا سازمان و حزب) نقشی در تغییر ساختارها ندارند. با پیروی از این متدولوژی در عرصه تئوری و بر متن سنت سیاسی شورآرایانه بود که سازمان کمونیستی، از یک نهاد سیاسی سازمانده و دخالتگر به نهادی آموزشی و تربیتی تنزل کرد. وظیفه سازمان سیاسی، نه دخالت‌گری و سازماندهی، بلکه مطالعه و تفسیر وقایع قلمداد شد. رسالت سازمانیابی جنبش کمونیستی و تدوین و ترویج برنامه کمونیستی هم بعهدہ جنبش عینی طبقه کارگر قرار گرفت. برای توجیه این عقب نشینی، تحلیل‌های اقتصادی مبتنی بر تئوری سقوط به خدمت گرفته شد. مضمون سیاسی این مواضع اما جز توجیه عینی‌گرایی و پاسیفیسم متکی بر تئوری‌های مشعشع شبه اسکولاستیکی و سیکلی در باره نقش سازمان، بحران سرمایه‌داری و غیره نبود.

20. تئوری‌های طیف برخاسته از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه، بطرز چشمگیری تحت تاثیر مکاتب فلسفی وقت قرار داشتند. ایده چرخش‌های سیکلی در تئوری‌های مربوط به حزب و بحران سرمایه‌داری، نظریه سقوط خود بخودی سرمایه‌داری روبه‌زوال، از لحاظ شناخت‌شناسی، جبر بیرحمانه ساختارها (متدولوژی استروکتورالیسم) را تجلی میکردند. اینکه تولیدکنندگان و هواداران چنین تئوری‌هایی تا چه درجه بر فلسفه استروکتورالیسم فرانسوی واقف بودند، تغییری در این واقعیت نمیدهد. همین جبر ساختارگرایی بود که جایی برای ابراز وجود اکترها و عمل انقلابی باقی نمی‌گذاشت. اما گرایشات مدافع سنن قدیمی چپ کمونیست نیز، دیگر در آنچنان جایگاهی نبودند تا قادر به نقد مبانی سیاسی و فلسفی مواضع نیروهای برخاسته از جنبش ۱۹۶۸ باشند. جریان فرانسوی چپ کمونیست، اگر از لحاظ شناخت‌شناسی و متدولوژی نظری، از مکتب ساختارگرایی فرانسوی تاثیر پذیرفته بود، در حوزه مشی سیاسی ملغمه‌ای از اندیشه‌های فلسفی مکاتب شبه مارکسیستی اروپایی و مباحث شورآرایاگرایانه و آنارشویستی را با مواضع سنتی چپ ایتالیا درهم آمیخته بود. پدیدار شدن گروههای برخاسته از جنبش ۱۹۶۸ فرانسه که خود را منتسب به چپ ایتالیا میکنند، از لحاظ تاریخی، محصول عقب نشینی چپ ایتالیا در عرصه مبارزه سیاسی و نظری و در نتیجه ضعف و تشتت این آخرین سنگر نبرد کمونیستی بود. این حقیقت اما ذره‌ای از نقش تاریخی چپ ایتالیا بعنوان پرچمدار مواضع طبقاتی در سیاه‌ترین دوران تاریخ مبارزه طبقه ما نمی‌کاهد. چپ ایتالیا در بحبوحه دفاع طلبی ناسیونالیستی جنگ جهانی

دوم، تنها حزب سیاسی جهان بود که با حرکت برخلاف جریان وپایبندی به اصول انقلابی موضع ضد جنگ اتخاذ کرد. این در شرایطی بود که کلیه احزاب کمونیست سابق دستخوش تسویه‌های سیاسی خونین شده و با تغییر ماهیت به اردوی سرمایه پیوسته بودند.

(۸) چپ سرمایه، سبک کار ژورنالیستی، هویت

21. احزاب چپ نقش مهمی در مهار مبارزه طبقه کارگر و ایجاد توازن قوا میان جناح‌های طبقه حاکم در نیم قرن اخیر داشته‌اند. اکنون، با تداوم بحران ساختاری سرمایه در سه دهه اخیر و شکست آلترناتیو جناح چپ (سرمایه‌داری دولتی)، بخش قابل توجهی از این احزاب بتدریج از صحنه رقابت با آلترناتیوهای کلاسیک سرمایه کنار میروند. در پیوند با این روند، گرایشاتی از نمایندگان سابق جناح چپ در عرصه نظری (مارکسیسم‌های دانشگاهی) و در عرصه سیاسی (شخصیت‌ها و احزاب چپ سابق) تبدیل به مکاتب فکری نوظهور و بازیگران سیاسی جدید میشوند. این روند، وجهی از یک پولاریزاسیون سیاسی است. در نزد متفکران جدید چپ، حقیقتی خارج از تفاسیر و تصاویر خاص زیبایی و فرهنگی وجود ندارد. «حقیقت» این متفکران، آفریده کلام و رسانه است. حقیقت را امواج عظیم بلندگوها و ماهواره‌ها بر اذهان میلیون‌ها انسان خسته از کار روزانه، حک میکند. رسانه و رایانه، ابزار معجزه‌آفرین تولید حقیقت در نزد متفکران سرخورده از بحران علوم انسانی عصر حاضر گشته است. بخش معینی از احزاب چپ سابق، در باور به رهنمودهای جناح چپ مراکز علمی سیستم موجود و برای گرم کردن بازار رقابت‌های انتخاباتی، به جزئی از ژورنالیسم نوکر و مدیای حاکم مبدل گشته‌اند. بدین‌سان، اشکال سنتی سازماندهی سابق، بیش از پیش در انطباق کامل با سبک کار پارلمانتاریستی برای جلب آراء حاکم بر جامعه تحول یافته است. سیطره هویت رسانه‌ای بر موجودیت پراکنده و غیر سازمانی چپ امروز، جلوه‌ای از این تحول است.

22. سیطره هویت ژورنالیستی - رسانه‌ای بر موجودیت سیاسی بخشی از چپ سابق، نه بازتاب الزامات جدید «عصر رسانه و اطلاعات»، بلکه مرحله‌ای از روند استحالته بخشی از چپ در جناح میانی سیستم سیاسی موجود و نضج سبک کار آن است. جنجال رسانه‌ای و ژورنالیستی که همواره یکی از اشکال تحکیم ایدئولوژی طبقه حاکم بوده، با انقلاب انفورماتیک تسریع چشمگیری یافت. از همین رو نیز تغییر تدریجی هویت گرایشاتی از چپ سابق به نهادهای رسانه‌ای را باید همچون تداوم ژورنالیسم و «تفکر هژمونیک» سابق در شرایط جدید تلقی

کرد. سبک کار هژمونیک و ژورنالیستی چپ که خود تجلی پیشروی ایدئولوژیک سرمایه در بعد از جنگ دوم جهانی بود، اکنون تا سر حد تغییر هویت سازمانی چپ سابق از هویت حزبی و سنتی سابق به رسانه‌ای پیش می‌رود. ایدئولوژی اینان، توافق برای دروغ جمعی و بندوبست با دستگاه‌های امنیتی دلار و یورو است. سیاست اینان، تبنی با پلیس دمکراسی برای مقابله با جنبش انقلابی و تلاش برای اصلاح نظام موجود است.

23. یکی از مشخصات سبک کار چپ امروز، ستایش اندیویدوالیسم و فردیت بمثابة اصل پایه‌ای نگرش لیبرالیسم به جامعه انسانی و ایضا جایگزینی پروژه‌های فردی هویت‌یابی سیاسی با سبک کار سابق است. در حالیکه شکل‌بندی گفتاری سبک کار پیشین بر جنبش زنده انسانها بمثابة موضوع و طبقه کارگر بمثابة عامل تغییر تکیه داشت، این دومی اما روی انفعال عمومی شهروندان شنونده، و دست‌یابی به سهمی از آراء حاکم، سرمایه گذاری کرده است. اولی بر مفاهیم بظاهر انقلابی کمونیسم بورژوایی تاکید داشت، این دومی اما بر امکان اصلاحات و بهبود اوضاع اشاره دارد. مضمون سیاسی هویت رسانه‌ای چپ، چرخش بر است است. همچون یکی از نتایج روند اضمحلال سازمانی چپ سابق، فعالین این طیف به کارمندان دستگاه‌های رسانه‌ای تبدیل شده و برای احراز این مشاغل «معتبر» پیشانی به آستان قدرت و پلیس سرمایه می‌سایند.

24. رسانه‌های عمومی، پیچیده‌ترین و قوی‌ترین ابزار ارتباط انسانی هستند. اما در نظام سرمایه‌داری، اکثریت عظیم جامعه انسانی و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر، از هیچ امکان رسانه‌ای برخوردار نیست. همان طبقه‌ای که تمام اوقات و هستی کارگران را تحت مالکیت خویش دارد، دستگاه عظیم آموزشی و رسانه‌های غول آسای ارتباطی را نیز در اختیار دارد. اینچنین است که اکنون در دنیای تاخت و تاز بیرحمانه دلار و یورو، تحول شگرف تکنولوژی رسانه‌ای در خدمت جنگ، کشتار و تحمیق بیشتر جامعه قرار گرفته است. خیل عظیم فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی و رایانه‌ای مستقر در پایگاه‌های اصلی سرمایه‌داری جهانی، با امواجی از دروغ و پلیدی در جنگ دائمی با جنبش کارخانه و محله بسر می‌برند. اگر رسانه‌ها چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختن باورهای عمومی نداشتند، طبقه حاکم هرگز قادر به حفظ نظم نمی‌گشت. جنگ ایدئولوژیک و رسانه‌ای همواره یک پایه اصلی جنگ‌ها و کشتارهای فجیع توسط طبقه حاکم بوده است. از همین رو نیز به رغم تلاش طبقه حاکم در یک دوران تاریخی برای بی‌اعتبار ساختن آموزه‌های علم انقلابی، صحت احکام آن بیش از پیش بشوت می‌رسد. از جمله این حکم که «ایدئولوژی حاکم بر جامعه، ایدئولوژی طبقه حاکمه است».

25. تحولات دوره اخیر در صفوف جناح چپ و سبک کار آن، بازتاب روندهای معینی در حوزه پراتیک سیاسی بوده و در پیوند با تغییر تناسب قوا میان جدال طبقات اصلی جامعه صورت گرفته است. همانگونه که کلبه احزاب چپ و کمونیست در دوران سابق، در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و در درون سیستم سیاسی سرمایه جای گرفتند، به همان سیاق نیز، چپ امروز، در حال انطباق خود با شرایط دنیای بعد از بلوک شرق است. اینان مشی سیاسی و اشکال سازمانی خود را با شرایط جدید وفق داده و در نهادهای مدیایی و رسانه‌ای جناح‌های قدرتمندتر استحاله می‌یابند. تحول سازمانگری سابق چپ به فعالیت رسانه‌ای و مبدل شدن کادرهای حزبی سابق به کارمندان مدیای بورژوا امپریالیستی تنها یکی از نمادهای بیرونی این روند، یکی از جوانب پولاریزاسیون سیاسی جدید در سطح جهانی است. یکی از نتایج سیاسی این تحول، قطب بندی آتی مبارزه طبقاتی در اشکالی نوین خواهد بود. در چنین اوضاعی تکیه بر سازمانگری جنبش کارگری، بر بنیاد چشم انداز انترناسیونالیستی اهمیت دوران ساز دارد.

26. هرگونه باور به امکان جلب توده‌های وسیع به صفوف نبرد کمونیستی در شرایط حاکمیت بلامنازع ایدئولوژی مسلط، توهمی بیش نیست. در شرایطی که تکنولوژی مدرن رسانه‌ای و رایانه‌ای در خدمت پیشروی بیش از پیش طبقه حاکم در جدال علیه طبقه کارگر قرار گرفته، سازمان سیاسی کارگران ناگزیر است تا از حقیقتی دیگر و بزبانی دیگر سخن بگوید. چرا که، در آنسوی ایدئولوژی‌ها و استراتژی‌های «تولید حقیقت»، یک دنیای واقعی با تمام حقایق غیر قابل انکار وجود دارد. دنیایی که طبقه ما باید از شر مصائب و فجایع آن، از شر استثمار و سکوت تاریخی که بر ما تحمیل گشته رها شود. در چنین دنیایی نه الفاظ و تئوری‌ها، بلکه دسته‌های مسلح دولتی، سازمانهای امنیتی و اعتصاب شکنان هستند که با ما طرف خواهند شد. در چنین دنیایی سرنوشت نهایی مبارزه در جدال خونین میان گاردهای مسلح شوراهای کارگری و پلیس ضدشورش دستگاه حاکم برای «حفظ نظم» رقم خواهد خورد. کمونیست‌های انترناسیونالیست با آگاهی به روندهای یاد شده سیاسی واجتماعی، جهت اصلی فعالیت خود در شرایط متعارف را، بر سازماندهی کانون‌های کوچک مقاومت کمونیستی قرار میدهند.